

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MRTsoft

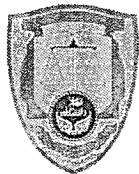
امام صادق (ع): محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من بدهد (و آنها را به من

گوشنود کند). (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۲)

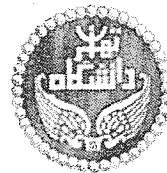
۱۵۷۲.۴

۱۳۹۰/۲/۱۸

اسناد



دانشکده حقوق و علوم سیاسی



دانشگاه تهران

دیپلماسی انرژی دولت نهم و تاثیر آن بر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما: جناب آقای دکتر شیرخانی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر مولایی

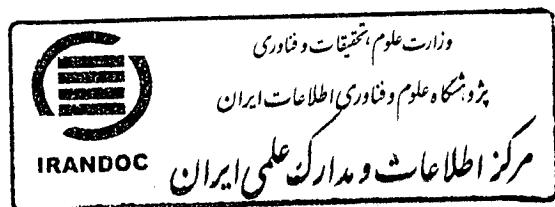
استاد داور: جناب آقای دکتر سادات اخوی

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته روابط بین الملل

اباذر براری

۱۳۸۹

۱



۱۵۶۲-۳

۱۳۹۰/۲/۱۲

به بلندای فروگسوه نام و سرای ایران، بادم و بازدم برآمده از استشق هوای ناب ایران، با سجده بر خاک پاک دیار
خوبان، تقدیم می‌کنم این نوشتار پژوهشی حوزه علم سیاست را تحت به تمام ایرانیانی که قلبشان به عشق ایران و
ایرانی می‌تپد آنگاه به اساتید محترمی که از ابتدا تا کنون الفبای این علم به وسعت جهان را در گوش ما زمزمه کردند و
راهی را پیش روی ما هموار ساختند که تا اینهاست گامهایمان را به سوی خود فرامی‌خواند و کسانی که به ما آموختند با کشودن
این دریچه از علم باید نگاهمان به افق آن باشد و نیز به عزیزان زندگیم، خانواده عزیز به ویژه، پدر و مادر، معلمان واقعی
الفبای زندگی که تمام مشکلات را بر خود هموار نمودند تا فرزندشان با فکری فارغ از زوائد اشغال ذهن، در دریای علم
شناور شده و بیاموزد غواصی در اعماق اقیانوس علم را. امید که پیشکش چکیده این علم به عرصه دانش پژوهی مفید و
راهنما باشد. در پایان جا دارد از دوست گرامی ام‌جناب آقای دکتر محمد صادق جوکار شکر ویژه بنمایم.



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی روابط بین الملل
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: اباذر براری

در رشته : روابط بین الملل : گرایش :

با عنوان : دیپلماسی انرژی دولت نهم و تاثیر آن بر پرونده هسته ای ایران

را در تاریخ : ۸۹/۰۶/۳۱

به عدد	به حروف
۱۹	نوزده

با نمره نهایی :

ارزیابی نمود .

عالی

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر محمد شیرخانی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر یوسف مولایی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر سید علی سادات اخوی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر قاسم افتخاری	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .



چکیده:

اهمیت مسئله نفت و گاز به عنوان منبع اصلی تامین انرژی جهان که بر اساس آخرین بررسی های جهانی تا سال ۲۰۵۰ ادامه خواهد یافت، سبب می شود کشورهای عمده تولید کننده این منابع در روندهای بین المللی حائز نقش و اهمیت زیادی باشند. در این میان ایران به عنوان کشوری با ۱۰ درصد ذخایر جهانی نفت و ۱۷ درصد ذخایر جهانی گاز به نظر نمی رسد توانسته باشد از ظرفیت هایش در جهت پیشبرد منافع ملی خود استفاده کند. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی ایران در این زمینه چندان کامیاب نبوده است. یکی از مواردی که در سالهای اخیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حائز اولویت اساسی گشته است بحث پرونده هسته ای ایران است که دیپلماسی انرژی ایران می توانست در جهت دهی به آن نقش مهمی ایفا کند اما این امر محقق نشد. اگرچه باید اذعان کرد عدم کامیابی دیپلماسی انرژی ایران و استفاده از ظرفیت های آن تنها به این پرونده و این دوره زمانی محدود نمی شود. اما در این پژوهش تلاش شده است به این سوال مهم پاسخ داده شود که چرا دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد اهداف هسته ای به عنوان یک هدف ملی ناکام بوده است؟

این پایان نامه با محدود کردن بازه زمانی خود بین سال های ۸۸-۱۳۸۴ یعنی دوران ریاست جمهوری دولت نهم که چهار قطعنامه شورای امنیت علیه ادامه فعالیت های هسته ای ایران صادر شده سه فرض را مطرح نموده که با رد دو فرضیه نخست در قالب های چارچوب های حقوقی و رقبای انرژی، فرضیه اصلی خود را در جهت گیری های سیاست خارجی دولت نهم قرار داد که بر این اساس مولفه هایی در سیاست خارجی دولت نهم وجود داشت که امکان حضور ایران در بازارهای تاثیر گذار جهانی را محدود می کرد و همین امر امکان استفاده از دیپلماسی انرژی برای پیشبرد هر هدفی از جمله پیشبرد برنامه هسته ای ایران را ناکام می گذاشت.

این پژوهش در ۵ فصل تدوین شده است. فصل اول تحت عنوان کلیات به تعریف مفاهیم، اصطلاحات و وضعیت و نقش منابع انرژی ایران و جهان می پردازد. فصل دوم به بررسی نخستین فرضیه با عنوان محدودیت های ظرفیت قانونی و عدم کارایی دیپلماسی انرژی اختصاص دارد. فصل سوم به رابطه میان وجود رقبای انرژی و عدم کارایی دیپلماسی انرژی اشاره می کند. بررسی فرضیه اصلی پژوهش در فصل چهارم پیگیری می شود که در بخش الف این فصل متغیر مستقل و در بخش ب متغیر وابسته مطرح خواهند شد و در نهایت پژوهش در فصل پنجم با نتیجه گیری به پایان خواهد رسید.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انرژی، دولت نهم، سیاست خارجی، پرونده هسته ای، جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب:

۴	طرح پژوهش
۴	مقدمه و طرح مسئله:
۶	بررسی ادبیات موجود:
۹	متغیر های دخیل:
۱۲	فرضیه های تحقیق:
۱۲	آزمون فرضیه :
۱۵	شاخص بندی مفاهیم متغیرهای فرضیه اصلی
۱۷	هدف پژوهش:
۱۷	حدود و نقطه تمرکز پژوهش:
۱۸	سازماندهی پژوهش:
۱۹	فصل اول: کلیات
۲۰	وضعیت انرژی در ایران و جهان
۲۱	وضعیت انرژی در جهان:
۳۳	دییلماسی انرژی؛ مفاهیم و کارکردها
۴۳	تولید و ظرفیت تولید:

۴۳	انتقال و مسیرهای انتقال:
۴۳	امنیت انتقال:
۴۳	امنیت تولید:
۴۴	پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران
۵۳	فصل دوم: چارچوب های حقوقی و دیپلماسی انرژی
۶۶	ایران و قراردادهای نفتی
۷۰	قراردادهای نفتی سایر کشورها
۷۳	نتیجه گیری فصل:
۸۱	فصل سوم: رقبای انرژی و دیپلماسی انرژی
۸۲	رقبای نفتی ایران:
۸۲	ایران و اپک
۱۰۰	رقبای ایران در عرصه گاز طبیعی:
۱۱۳	فصل چهارم: دولت نهم و دیپلماسی انرژی
۱۱۳	سیاست خارجی دولت نهم:
۱۲۲	عدم توانایی استفاده از ظرفیت دیپلماسی انرژی در دولت نهم
۱۲۶	نتیجه گیری:
۱۲۷	فصل پنجم: نتیجه گیری
۱۳۳	منابع و ماخذ

طرح پژوهش

مقدمه و طرح مسئله:

اهمیت مسئله نفت و گاز به عنوان منبع اصلی تامین انرژی جهان که بر اساس آخرین بررسی های جهانی تا سال ۲۰۵۰ نیز ادامه خواهد داشت موجب شده است که هم شرکت های نفتی بین المللی و هم کشورهای تولید کننده نفت دارای توان تاثیرگذاری بر عرصه سیاست جهانی باشند. این توان تاثیرگذاری را می توان در دو سطح ۱- تاثیر بر سطح کلان مدیریت نظام بین الملل و تاثیر بر روندهای منطقه گرایانه و ۲- تاثیر بر کمیت و میزان تامین انرژی و تاثیر آن بر اقتصاد بین الملل ملاحظه نمود.

در سطح مدیریت کلان نظام بین الملل: از منظر برخی نظریه پردازان نئورئالیست روابط بین الملل، نوع سیستم بین المللی بستگی به نحوه توزیع قدرت بازیگران در عرصه جهانی دارد. "والتز" بر آن است که نظام بین المللی تا کنون بر اساس توزیع توانمندی ها دارای دو شکل کنسرت توازن قوای چند قطبی و توازن قوای دو قطبی بوده است که اکنون درگیر پویایی های گذار به سیستم تک قطبی از سوی امریکاست. از آن جا که مبنای تعیین جایگاه و تحلیل تقسیم کلان مدیریتی نظام بین المللی از سوی رئالیست ها بر مبنای قدرت است، تسلط بر منابع، تولید، فراوری و نیروی کار این ماده استراتژیک جهانی می تواند در صورت بندی و توزیع قدرت نظام بین الملل تاثیرگذار باشد. بر همین مبناست که رابرت کوهین در بیان شرایط و ویژگی های نه گانه دولت هژمون، کنترل بر منابع خام استراتژیک جهانی را یکی از اصلی ترین فاکتورهای تعیین کننده هژمون می داند. بسیاری از متفکران نو مارکسیست که معتقد به بازگشت وضعیت «امپراطوری جدید» از سوی امریکا در عرصه جهانی هستند، برآنند که حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نه برای آرمان گسترش دموکراسی بوده است و نه برای مبارزه با تروریسم، بلکه هدف اصلی آن تسلط بر منابع ۱۳۰ میلیارد بشکه ای نفت عراق بوده است. بنابراین حفظان وضعیت موجود و

همچنین واحدهای خواستار تغییر وضعیت موجود باید درصدد کسب منبع تامین انرژی به عنوان منبع قدرت باشند.

کشورهای دارنده منابع و تولید کننده نفتو گاز به عنوان اصلی ترین منبع تولید انرژی جهانی در چنین فضایی می توانند در تعیین و تغییر جهت گیری های بین المللی در راستای منافع حافظان وضع موجود و یا در جهت تغییر وضع موجود عمل کنند. به سخن دیگر کشورهای دارنده ذخایر نفت و گاز با درک درست توان تاثیرگذاری این منابع انرژی، اقدام به شکل دهی شکل های مشترک به منظور مدیریت و هماهنگی تصمیمات به منظور استفاده از توان تاثیرگذاری این ماده بوده اند. تشکیل اوپک از جمله این موارد است. اقدامات اولیه ایران، روسیه، الجزایر و قطر در مورد تشکیل مجمع کشورهای صادر کننده گاز نیز از این زمره است. البته مقوله تاثیرگذاری کشورهای دارای منابع نفتی به نحوه ساده سازانه و اجتناب ناپذیری نیست بلکه مستلزم وجود شرایط و ویژگی های مکملی است که در مباحث بعدی به آن می پردازیم.

۲- علاوه بر ماهیت تاثیر نفت و گاز بر امنیت بین الملل، کمیت، نحوه توزیع و سازوکارهای عرضه آن نیز بر اقتصاد کشورها تاثیرگذار است. طبیعتا کشورهای با رشد اقتصادی بالاتر و بخصوص کشورهای در حال توسعه که بدلیل توانمندی های تکنولوژیک و یا نیاز گسترده به انرژی قادر به تامین انرژی از منابع جانگزینی چون انرژی هسته ای، زمین گرمایی و یا باد، جزر و مد دریا و... نیستند، وابستگی بیشتری به نفت و گاز دارند. بنابراین میزان نیاز هر کشور به این منابع نوع سیاست و جهت گیری های آن کشور، در مقابل کشورهای تولیدکننده را تعیین می کند. وابستگی کشورهای چینی، هند، ژاپن و اروپای غربی به انرژی وارداتی باعث شده است که با سیاست هایی متفاوت از امریکا تعاملات خود را با کشورهای صاحب انرژی سامان بخشند.

با توجه به تاثیر دوگانه فوق هم در امنیت و هم در اقتصاد سیاسی بین الملل و نیز در فضای رقابتی اقتصاد لیبرال حاکم بفرایند جهانی شدن و نیز نیاز شدید به نفت و گاز به عنوان منابع اصلی تامین انرژی در جهان و قرارگیری اکثر منابع آن در مناطق خاصی چون خاورمیانه، آسیای مرکزی و آمریکای لاتین، کشورهای نفت خیز می توانند از این انحصار طبیعی در پیشبرد منافع خود استفاده کنند. بنابراین علاوه بر تاکید بر منابع قدرت اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی کشور خود، صرف مقوله تسلط بر منابع انرژی می تواند با سیاستگذاری صحیح به تامین حداکثری منافع ملی بینجامد. به دلیل چنین تاثیری است که حرکت

های آزادی بخش پس از جنگ جهانی دوم در قالب ملی کردن صنایع نفتی از اولین اقدامات دولت های انقلابی بوده است (بنگرید به رئیس طوسی، ۱۳۶۳). اما همانطور که در گذشته بیان شد، ضرورتاً سلطه بر منابع استراتژیک نفت به عنوان اصلی ترین منبع انرژی جهان، منجر به تاثیرگذاری در روندهای امنیتی و اقتصاد سیاسی بین المللی نمی شود. از این رو ما شاهد تاثیرگذاری های متفاوت کشورهای دارنده منابع انرژی هستیم. مثلاً توان تاثیرگذاری روسیه با کشور کویت به رغم تسلط کویت بر منابع نفتی یکسان نیست. سوال اصلی پژوهش هم همین نکته است که چرا کشور ایران به رغم تسلط بر ۱۰ درصد منابع نفت و ۱۷ درصد منابع گاز جهان نتوانسته است از این ظرفیت برای تامین منافع ملی خود استفاده کند. به طور مشخص اگر این تعریف را بپذیریم که دیپلماسی انرژی عبارتست از استفاده از ذخایر ظرفیت تولید، استخراج، صدور و نحوه صدور انرژی در تدوین سیاست ها و استفاده از قدرت تاثیرگذاری آن برای تامین امنیت به عنوان یکی از مهمترین وظایف دولت، جمهوری اسلامی نتوانسته است مانند دهه ۱۹۷۰ از دیپلماسی انرژی استفاده کند. به سخن دیگر اگر ایران در دهه ۱۹۷۰ و عربستان در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ و روسیه در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم می توانستند از پتانسیل دیپلماسی انرژی در پیشبرد اهداف ملی خود استفاده کنند، ایران به صورت تدریجی از توان تاثیرگذاری بر سیاست های بین المللی و تامین منابع خود کنار رفته است. تا جایی که هم اکنون در پیشبرد منافع ملی خود در چارچوب اهداف چشم انداز ناکام مانده است. پرسشی از چرایی این عدم استفاده از ظرفیت دیپلماسی انرژی سوال اصلی این پژوهش است. مورد خاص این تحقیق بررسی عملکرد دولت نهم است که چرا با توجه به وجود منابع و ظرفیت بالای تولید گاز و جایگاه سوم در ذخیره جهانی نفت نه تنها نتوانسته است از دیپلماسی انرژی در تحقق اهداف چشم انداز مبنی بر قدرت اول اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه استفاده کند بلکه در پیشبرد برنامه هسته ای ایران به عنوان یک هدف ملی نیز ناکام بوده است.

بررسی ادبیات موجود:

هرچند از نظر تحلیلی در مورد استفاده از منابع انرژی به منظور تاثیرگذاری بر رفتار سیاسی دیگر کشورها و برآوردن اهداف مورد نظر در روابط خارجی کشورها پس از بحران نفتی اعراب در ۱۹۷۳ مطالب زیادی بیان شده است ولی بیشتر جنبه تحلیل و توصیف واقعیت ها را دارا هستند. پس از بحران نفتی اعراب، که استفان زوئیس تحلیل گر مسائل خاورمیانه آن را از نمونه های معدودی می داند که در نظام دوقطبی جمعی از کشورها در صدد تحقق اهداف خود بودند، تهدید ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در اواسط دهه ۱۹۸۰ و دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهدید صدام حسین در مورد حوزه های نفتی شرقی

عربستان در طهران در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و نهایتاً استفاده روسیه از اهرم عرضه گاز به اوکراین در زمستان ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ از نمونه های استفاده از دیپلماسی انرژی به منظور تامین منافع سیاسی - امنیتی خود بوده اند. به همین منظور در ابتدا به برخی از پژوهش هایی که در مورد استفاده از دیپلماسی انرژی در مورد کشورهای تولید کننده درمقایسه با ایران انجام گرفته است می پردازیم و سپس به پژوهشهایی که در مورد سیاست خارجی ایران انجام گرفته است پرداخته خواهد شد.

شوچی اتیو در مقاله «دیپلماسی نفتی روسیه» بر آن است که طبق سند ۲۰۲۰ راهبردی روسیه، به دلیل رسیدن میزان مصرف انرژی اروپا به نقطه اوج آن، تامین سالانه ۱۰۰ میلیون بشکه نفت کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام و ۳۰ درصد نیازمندیهای انرژی منطقه از اهداف ملی روسیه است. نتیجه مهم حضور روسیه در زمینه تامین انرژی این منطقه از نظر اتیو صرفاً مقوله اقتصادی نیست بلکه حفظ موقعیت «قدرت بزرگ»^۱ خود از طریق توان تاثیرگذاری بر تحولات منطقه مذکور در رقابت با امریکاست. چنین مقوله ای علاوه بر حضور روسیه در تحولات سیاسی منطقه می تواند به عنوان اهرمی باشد که مانند تجربه اروپای شرقی توسط روسیه در تحمیل خواسته های خود از طریق کاهش عرضه و یا افزایش قیمت مورد استفاده قرار گیرد. وی در همین مقاله تلاش های جمهوری اسلامی ایران در مورد تامین انرژی مورد نیاز شبه قاره و حضور در تحولات این منطقه را ناشی از انگیزه ایران برای استفاده از دیپلماسی انرژی در تامین انرژی چین از طریق صادرات LNG و استفاده از قدرت چین و هند به دلیل وابستگی به انرژی ایران در پرونده هسته ایران در شورای حکام و شورای امنیت می داند. پژوهش شوچی اتیو هرچند در مورد ایران مشتمل بر داده های در مورد وضعیت صنایع نفت و گاز ایران است ولی به هیچ وجه بحثی تبیینی در مورد چستی دیپلماسی انرژی ایران و سازوکارهای وابسته سازی کشورهای دیگر نیست و نیز شامل نقص های این سیاست نبوده و صرفاً بحثی توصیفی و تحلیلی است.

استفان زوئیس نیز در مقاله «تحولات سیاسی خاورمیانه و سیاست خارجی امریکا در این منطقه» به تحولات سیاسی دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می پردازد. از نظر زوئیس تحولات دهه ۸۰ خاورمیانه در سایه جنگ عراق علیه ایران عرصه بازیگری عربستان و تعهد ضمنی این کشور مبنی بر تامین خلاء کاهش صادرات نفت ایران و از سوی دیگر تهدید ایران به بستن تنگه هرمز و یا حمله به تاسیسات نفتی ساحلی حاشیه خلیج فارس توسط ایران بود. شلیک موشک کرم ابریشم ایرانی به تاسیسات نفتی و اسکله الاحمدی کویت در این راستا قابل تحلیل است. تلاش ایران از نظر زوئیس تاثیرگذاری بر

1-General power

کشورهای مصرف کننده نفت و وابسته به جریان آزاد نفت مبنی بر عدم حمایت از عراق در جنگ بود. به دلیل چنین تهدیداتی از سوی ایران بود که کشور کویت رسماً از آمریکا در زمینه اسکورت کشتی‌ها دعوت کرد. پژوهش‌های زونیس نیز کاملاً توصیفی و مبتنی بر ذکر وقایع است. البته خود وی هم همانگونه که از عنوان این پژوهش پیداست در صدد بیان سیر تحولات خاورمیانه است و ادعای یک پژوهش‌روشمند علمی و تبیینی ندارد و بیشتر در صدد بیان تاریخ تحولات این منطقه با محوریت حضور آمریکا در آن است.

کتاب بعدی که در تا حدودی به بیان دیپلماسی نفتی ایران می‌پردازد پژوهش انوشیروان احتشامی است که در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی» بیان می‌کند که به دلیل آثار زیان‌بار و صدمات گسترده جنگ بر اقتصاد ایران، این کشور سعی کرد از طریق سیاست تنش‌زدایی با منطقه و بخصوص عربستان و از طریق ایجاد مشوق‌های اقتصادی به شرکت‌های نفتی از طریق وابسته‌سازی این شرکت‌ها به خود و استفاده از لابی آنها در نوع تصمیم‌گیری‌های این کشورها در قبال ایران تغییر ایجاد کند. این پژوهش هر چند به صورت دقیق‌تری به ابزارهای دیپلماسی انرژی ایران می‌پردازد و تصویب قانون داماتو در کنگره آمریکا را عامل شکست آن می‌داند ولی همانگونه که از عنوان کتاب بر می‌آید مربوط به دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی است و حتی در جلد دوم آن هم بر این دوره متکی است و به تحولات اخیر و بخصوص دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نمی‌پردازد.

کتاب دیگری که در دوره اخیر (ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) نگارش شده است کتاب «چشم‌انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» است. ولی این کتاب تنها به جایگاه ایران به عنوان منبع تامین امنیت انرژی اروپا و جهان به شکل توصیفی و آماری می‌پردازد و بیان نمی‌کند که اگر ایران در صدد استفاده از دیپلماسی انرژی است از چه ابزارها و مکانیزم‌های کمی به منظور تاثیرگذاری بر نوع سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران استفاده کرده و یا باید استفاده کند.

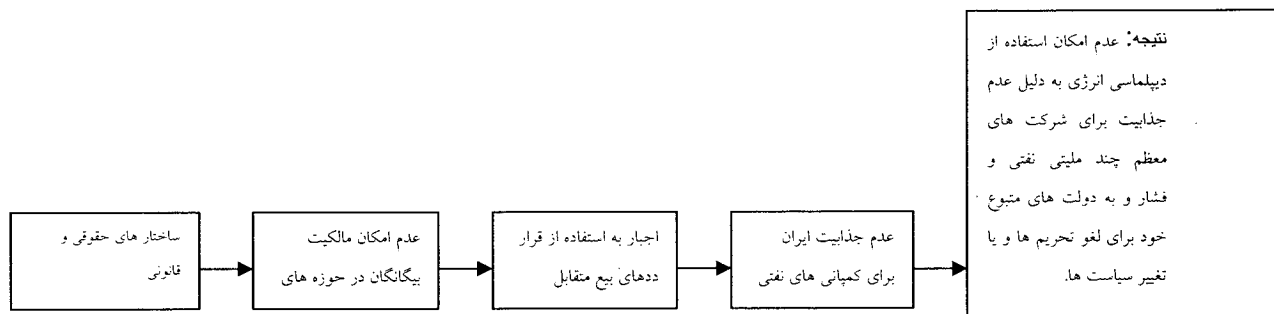
از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه پژوهشی است که به تاسی از شعار «گذر به شرق» آقای لاریجانی است که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس انجام گرفته است. این پژوهش به مقوله استفاده از انرژی و اشتراک منافع در بهره‌برداری از آن در بین سه کشور ایران، پاکستان و هند به منظور برقراری ثبات در جنوب آسیا می‌پردازد و نه استفاده از انرژی به منزله اهرم فشاری در دست ایران برای تاثیرگذاری در نوع جهت‌گیری‌های این دو کشور.

بنابر این با بررسی ادبیات موجود در زمینه چرایی عدم استفاده از دیپلماسی انرژی توسط ایران برای تحقق اهداف سیاسی کشور، هیچ یک از این منابع ۱. به صورت تبیینی به این موضوع توجه نکرده و صرفاً تحلیل های سطحی است و مشتمل بر بیان دلایل علی نمی باشد و ۲. اینکه مطالب مربوط به دیپلماسی انرژی دولت نهم (احمدی نژاد) به ندرت وجود دارد. نکته جالب توجه این است که در دوره احمدی نژاد به جای اینکه ایران از دیپلماسی نفتی از طریق وابسته سازی کشورها به نفت خود اقدام به تاثیر گذارها بر دیگر کشورها استفاده کند این کشورهای مخاصم ایران هستند که با پیگیری از سیاست تحریم صادرات بنزین به ایران سعی در استفاده از دیپلماسی انرژی برای تغییر جهت گیری های ایران دارند. از این رو به دلیل کمبود منابع پژوهشی در این دوره و نقص تحلیلی - توصیفی بودن این پژوهش ها ضرورت انجام یک پژوهش مستند و علمی در زمینه دیپلماسی انرژی ایران را قابل فهم می کند.

متغیرهای دخیل:

برای استفاده ایران از ظرفیت دیپلماسی انرژی خود، برای تحقق اهداف سیاست خارجی بخصوص در دولت نهم برای پیشبرد برنامه هسته ای، متغیرهای مختلفی را می توان برشمرد که عبارتند از:

۱. ساختار قانون اساسی کشور: از نظر برخی از تحلیل گران و همچنین برخی از دست اندرکاران اجرایی به دلیل اینکه ساختار قانون اساسی ایران به دولت اجازه نمی دهد که در زمینه استخراج نفت از حوزه های نفتی به مشارکت با مالکیت منابع نفتی با شرکت های خارجی پردازد. از این رو جذابیت های اقتصادی ایران برای کمپانی های نفتی خارجی کاهش پیدا کرده است چون مجبورند از روش های دیگری برای برداشت محصول ایران استفاده کنند که دوره بازگشت سرمایه را طولانی تر می کند. مانند قرار داد های بیع متقابل ایران و کشورهای غربی در دولت خاتمی. از اینرو از نظر این پژوهشگران به رغم اهمیت مسائل فنی و تکنولوژیکی و مسائل داخلی و بین المللی اصلی ترین عامل در عدم استفاده از دیپلماسی انرژی ساختارهای حقوقی و قانونی کشور است که موجب کاهش توانمندی های رقابتی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر نفت خیز می شود. و همچنین عدم جذابیت منابع ایران برای کمپانی های بین المللی برای فشار بر دولت های متبوع خود به منظور رفع تحریم ها عادی سازی روابط شده است. می توان در شکل زیر این رابطه را ترسیم نمود.



۲- وجود رقبای نفتی ایران در منطقه:

از دیگر متغیرهای دخیل در عدم استفاده ایران از دیپلماسی انرژی بخصوص در دولت نهم را وجود کشورهای متعدد در کشور نفتی در خارج از اوپک، رقابت منفی بین خود اعضای اوپک و تاثیر عوامل بیرونی (امریکا) بر تصمیم گیری رقبای نفتی ایران در درون اوپک است که باعث شده است بجای همکاری بیشتر بین کشورهای نفتی شاهد رقابت در دو سطح بین کشورهای نفتی هستیم:

الف- رقابت بین کشورهای اوپک و کشورهای خارج از اوپک

مهمترین کشورهای خارج از اوپک که دارای ظرفیت تولید بالایی است و در برخی موارد همانند سال ۲۰۰۱ به افزایش عرضه نفت در بازار نفتی به منظور سود بیشتر اقدام می کند، روسیه است. روسیه در سال ۲۰۰۶ دارای ظرفیت تولید ۹/۵ میلیون بشکه نفت در روز بوده که در برخی موارد به دلیل عدم همراهی با کشورهای اوپک استفاده از دیپلماسی انرژی از سوی کشورهای صادر کننده نفت را کاهش می دهد. نکته حائز اهمیت اینجاست که از دهه ۱۹۷۰ تاکنون میزان سهم کشورهای عضو اوپک از بازار جهانی نفت از ۶۴ درصد به کمی بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است (۲۷ میلیون بشکه نفت از حدود ۷۵ میلیون بشکه مصرف روزانه جهانی) که این امر در برخی موارد ناشی از اضافه تولید کشورهای غیر اوپک است که در نهایت امکان استفاده از دیپلماسی نفتی را برای کشورها کاهش می دهد.

ب- رقابت در بین خود کشورهای اوپک برای تولید بیشتر و دشواری رسیدن به تصمیمات مشترک

سابقه رقابت منفی بین کشورهای اوپک از همان ابتدا برای کسب سهم بیشتری از بازار جهانی نفت وجود داشت. در دهه ۷۰ میلادی ایران خواستار سهم ۶ میلیون بشکه در روز به دلیل نسبت جمعیتی خود بود و خواستار تعیین سهم کشورهای اوپک بر اساس نسبت جمعیت بود (بنگرید به رئیس طوسی، ۱۳۶۳). در دهه ۸۰ میلادی به دلیل جنگ عراق علیه ایران و متعاقب آن کاهش تولید نفت خام ایران و عراق، جنگ نفت کش ها و کاهش میزان صدور نفت دو کشور و در نهایت تصمیم ایران به کاهش تولید خود به منظور افزایش قیمت نفت و فشار ناشی از کاهش عرضه به کشورهای مصرف کننده به منظور عدم مداخله در جنگ به سود عراق باعث شد تا عربستان سعودی با افزایش تولید سهم بیشتری از بازار را تصاحب کند به طوری که در اواخر دهه ۱۹۸۰ مدعی توانایی تامین کل میزان عرضه نفت ایران در صورت توقف صدور نفت ایران بود. چنین رقابتی با توجه به ظرفیت بالای نفت عربستان و خصومت های سیاسی ایران و کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس به عنوان رقیب تامین کسری نفت ناشی از کاهش عرضه سبب عدم امکان پذیری استفاده از دیپلماسی انرژی از سوی ایران شده است.

۳- سومین متغیر تاثیرگذار در عدم توانایی ایران در استفاده از دیپلماسی انرژی مسئله حضور در بازارهای جهانی انرژی ناشی از سیاست های نادرست سیاسی اقتصادی است. این عامل برخلاف عوامل فوق که حالت کلی و شیوع عام دارند، ناشی از شرایط و ویژگی های ایران است. نگارنده پژوهش بر این باور است که وجود رقابت ها در عرصه اوپک و خارج از آن شرایط یکسانی برای همه کشورهاست و نمی تواند علت نهایی تعیین کننده عدم توانایی ایران در استفاده از دیپلماسی انرژی باشد. از سوی دیگر محدودیت های قانونی مالکیت بر منابع نفتی از سوی شرکت های خارجی در روسیه نیز اعمال می شود ولی مانع مقوله عدم حضور در بازارهای جهانی شده است.

پایه اصلی بحث این متغیر این است که مقوله عدم حضور در بازارهای جهانی انرژی باعث عدم توانایی وابسته سازی کشورهای مصرف کننده به منابع انرژی ایران شده است تا از این راستا بتواند از ظرفیت دیپلماسی انرژی به منظور تامین اهداف خود استفاده کند. هرچند خود مقوله عدم حضور در بازارهای جهانی وابسته به عوامل دیگری چون افزایش ظرفیت تولید و استفاده تکنولوژی های جدید است که عمدتاً در انحصار کشورهای غربی است. ولی می توان گفت که ایران با همین میزان ظرفیت تولید و با استفاده از توان تکنولوژیکی بومی و یا کشورهای غیر غربی نیز جهت گیری حضور در بازارهای عمده مصرف انرژی نبوده است و بیشتر به تامین نیازهای انرژی قدرت های غیر موثر در بازار انرژی روی آورده است. مثلاً بجای تامین نیازهای انرژی پاکستان- هرچند از نظر اقتصادی برای ایران به صرفه است- می

بایست از شرایط ویژه اروپا که خواستار تنوع بخشی به منابع انرژی خود و خروج از سیطره انحصاری روسیه است استفاده کرده و اولویت صادرات گاز خود را معطوف به حوزه اروپا می نمود تا صدور گاز از طریق خط لوله صلح به هند و پاکستان و یا قرارداد کرسنت به امارات متحده عربی و یا خط شمالی به ارمنستان. بنابراین از منظر این متغیر مقوله عدم حضور در بازارهای موثر انرژی در کنار افت تدریجی کاهش تولید نفت و عدم توسعه میادین گازی بخصوص در حوزه گازی پارس جنوبی که به تنهایی ۱۵ درصد گاز جهان و ۵۰ درصد گاز ایران است در دولت نهم باعث ناتوانی ایران در استفاده از ظرفیت دیپلماسی انرژی برای کسب اهداف سیاست خارجی شده است.

فرضیه های تحقیق:

بر اساس متغیرهای دخیل در مسئله پژوهش فرضیه های تحقیق عبارتند از:

فرضیه اول: موانع قانونی - حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانع از استفاده از دیپلماسی انرژی برای مدیریت بحران هسته ای کشور در دولت نهم شده است.

فرضیه دوم: وجود رقبای نفتی در حوزه اوپک و غیر اوپک در زمینه تامین انرژی مانع از استفاده از دیپلماسی انرژی برای مدیریت بحران هسته ای کشور در دولت نهم شده است.

فرضیه سوم: عدم حضور ایران در بازارهای تاثیرگذار مصرف انرژی به دلیل سیاستگذاری نادرست مانع از استفاده از دیپلماسی انرژی برای مدیریت بحران هسته ای کشور در دولت نهم شده است.

آزمون فرضیه :

از میان فرضیه های فوق دو فرضیه اول به عنوان فرضیه رقیب مطرح می شوند و فرضیه سوم فرضیه اصلی پژوهش محسوب می شود. در آزمون فرضیه های رقیب از روش گواه و به طور مقایسه ای استفاده می شود ولی در آزمون فرضیه سوم از روش آزمون مانند از طریق شاخص سازی مفاهیم متغیرهای فرضیه و بررسی چگونگی ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه اهلی استفاده می شود.

آزمون فرضیه اول:

در آزمون فرضیه اول کشور کویت را به عنوان گواه استفاده می کنیم . در این کشور علیرغم قوانین مشابه در مورد سرمایه گذاری در نفت این کشور میزان سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ نفتی در آن چشمگیر است. از طرف دیگر می توان به کشور روسیه اشاره کرد. در کشور روسیه نیز بر اساس قانون Law on Sobsoil که در سال ۱۹۹۲ در دوما تصویب شد به شدت مشارکت سرمایه گذاران خارجی را در مالکیت منابع انرژی روسیه محدود می کند ولی روسیه توانسته است با استفاده از سازوکار های دیگر سرمایه مالی شرکت های چینی و ظرفیت های تکنولوژیکی شرکتهای ژاپنی و آمریکایی در حوزه سیبری شرقی و حوزه گازی ساخالین استفاده کند. به عنوان مثال در پروژه خط لوله ESPO - خط لوله گازی سیبری شرقی از تایشت^۱ در منطقه ایرکوتسک^۲ به سوخوردینو^۳ در منطقه آمور^۴ در حوزه اقیانوس آرام نیازمند ۵ میلیارد سرمایه گذاری است که روسیه توانسته است به رغم قانون Law on Sobsoil از سوی شرکتهای چینی، ژاپنی و آمریکایی تامین کرده و در عین حال از اهرم های دیپلماسی انرژی نیز استفاده کند بنابراین محدودیت های قانونی به تنهایی نمی تواند باعث عدم جذب شرکتهای چند ملیتی و عدم امکان پذیری دیپلماسی انرژی از سوی ایران شود.

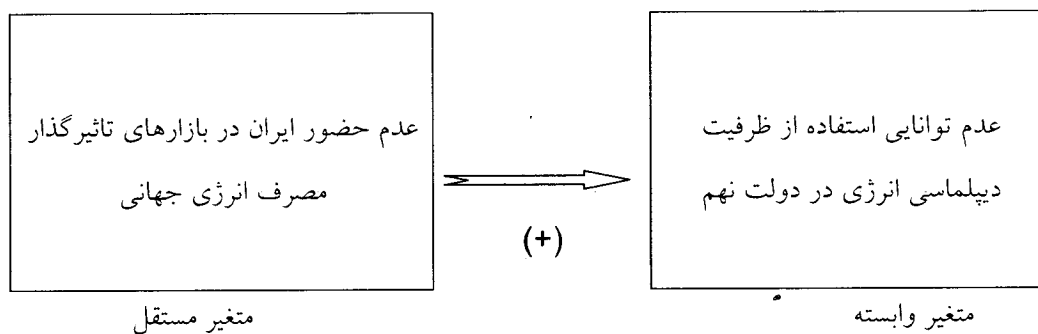
آزمون فرضیه دوم :

وجود رقبای خارجی در زمینه تولید منابع انرژی به این دلیل نمی تواند دلیل عدم توانایی دیپلماسی انرژی از سوی ایران شود که اولاً این شرایط برای همه کشورهای نفتی یکسان است و این که سایر کشورها توانسته اند از انرژی به منظور تامین منافع سیاست خارجی خود استفاده نمایند را باید در علل دیگری جستجو نمود. ثانیاً ظرفیت و پتانسیل های انرژی ایران هم به دلیل وجود منابع، میزان نفت و گاز قابل استحصال و وجود گاز برای تزریق به میادین نفتی برای افزایش تولید، نزدیکی به بازارهای عمده مصرف چون اروپا از طریق ترکیه و یا مرزهای ارمنستان-گرجستان-رومانی و چه بوسیله پتانسیل های تکنولوژیکی داخلی به منظور مایع سازی گاز LNG از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بیشتر است و این که ایران به نسبت این کشورها نتوانسته است از ظرفیت دیپلماسی انرژی استفاده کند را باید در علل دیگری جست.

ثالثاً براساس مورد شاهد کشور ونزوئلا که به رغم داشتن بافت اقتصاد سوسیالیستی و از نظر ظرفیت تکنولوژیکی بومی در سطح بسیار پایین تری از ایران قرار دارد ولی توانسته است در تعدیل سیاستهای خصوصت آمیز امریکا علیه خود از دیپلماسی انرژی استفاده کند. لازم به ذکر است که کشور ونزوئلا بیش از ۶۰ درصد نفت وارداتی امریکا را تامین می کند و توانسته است با ابزار تهدید به تحریم نفتی امریکا با توجه به تحمیل هزینه های گزاف واردات نفت از دیگر نقاط جهان چون خاورمیانه و یا دریای شمال به امریکا در تعدیل سیاست های خصوصت آمیز امریکا علیه کشور خود تا حدی موفق باشد بنابراین علت اصلی عدم توانایی ایران از ظرفیت دیپلماسی انرژی را باید در جای دیگری جست.

فرضیه اصلی:

در آزمون فرضیه اصلی از روش پژوهش کمی آزمون مانند بر اساس شاخص سازی متغیرهای مستقل و وابسته و بررسی نوع ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه استفاده می کنیم.



نوع ارتباط بین دو متغیر رابطه علی و به شکل مستقیم است یعنی هرچه حضور ایران در بازارهای مصرف انرژی جهانی بیشتر شود میزان تاثیرگذاری ایران بر سیاست ها از طریق دیپلماسی انرژی نیز بیشتر می شود و برعکس. نمودار این ارتباط به شکل^۹ زیر است.

شاخص بندی مفاهیم متغیرهای فرضیه اصلی

متغیر مستقل:

حضور ایران در بازار های عمده مصرف انرژی

میزان تولید نفت ایران بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در دوره خاتمی
میزان تولید نفت ایران بین سال های ۲۰۰۵ تا کنون در دوره احمدی نژاد
میزان تولید گاز ایران در بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در دوره خاتمی
میزان تولید گاز ایران در بین سال های ۲۰۰۵ تاکنون در دوره احمدی نژاد
میزان صادرات نفت و گاز ایران در بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در دوره خاتمی
میزان صادرات نفت و گاز ایران در بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ در دوره احمدی نژاد
میزان صادرات ایران به بازار های بالفعل عمده جهانی

حوزه امریکا گاز به صورت LNG و نفت به صورت کشتی

حوزه اروپا گاز به صورت LNG و نفت خط لوله

میزان صادرات نفت و گاز ایران به بازار های بالقوه جهان

چین

آسیای شرقی

جنوب آسیا

برزیل

میزان توسعه پتانسیل ظرفیت های تکنولوژیکی برای حضور در بازارهای جهانی

- تکنولوژی مایع سازی گاز
- ناوگان حمل گاز LNG و نفت
- چگونگی و ظرفیت خطوط لوله نفتی و گازی شمالی و جنوبی و حوزه شمال غربی (حوزه ترکیه-اروپا)^۵

میزان توسعه میادین و تولید گازی و نفتی

- پارس جنوبی در دوره ریاست جمهوری خاتمی ۷ فاز
- پارس جنوبی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد ۲ فاز (۸ و ۹)
- میزان توسعه ظرفیت تولید نفت در دوره احمدی نژاد و خاتمی
- میزان توسعه حوزه های گازی و نفتی فلات قاره و خشکی
- میزان اکتشاف و توسعه میادین انرژی در حوزه فلات مرکزی به منظور افزایش ضریب اطمینان
تامین انرژی
- میزان اکتشاف و توسعه منابع انرژی در حوزه دریای مازندران
- میزان توسعه ظرفیت صادرات گازی در حوزه شمال غربی
- میزان چانه زنی در مورد حضور در پروژه های اقتصادی انتقال انرژی منطقه
- خط لوله ناباکو
- افزایش ظرفیت سوآپ شمالی و جنوبی
- بررسی طرحهای انتقال منابع انرژی از طریق عراق و سوریه حوزه مدیترانه و یا ارمنستان-
گرجستان-رومانی به شرق اروپا

متغیر وابسته:

دیپلماسی انرژی ایران

- میزان وابسته سازی کشورهای مصرف کننده به نفت ایران در دوره خاتمی و احمدی نژاد
- میزان وابسته سازی کشورهای مصرف کننده به گاز ایران در دوره خاتمی و احمدی نژاد
- میزان مشارکت در مدیریت تولید انرژی جهان در دوره احمدی نژاد و خاتمی
- میزان مشارکت در مدیریت عرضه انرژی جهان در دوره احمدی نژاد و خاتمی
- میزان مشارکت در مدیریت امنیت انتقال انرژی جهان در دوره احمدی نژاد و خاتمی
- میزان استفاده از ظرفیت های مدیریت تولید انرژی جهان در ارتباط با عدم صدور قطعنامه های
آژانس